

تطبيق قواعد فقهيه با قرارداد مشاركت در توليد در صنعت نفت و گاز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵

محمدحسین بیاتی* محمدصادق جاودان** سجاد رجبی***

۱۳۳

چکیده

صنعت نفت و گاز به دلیل سرمایه‌بری بالا و نیاز به فناوری‌های نوین علوم مختلف، نیاز به ابزارهایی متمایز جهت تأمین مالی و اجرا دارد. قراردادهای بالادستی در نفت و گاز مهم‌ترین ابزار جذب سرمایه‌گذاران و پیمانکاران در این صنعت است. پس از معرفی ترتیبات امتیازی، به سبب خلل شرعی و قانونی آن، برخی کشورها به سمت قراردادهای خدماتی رفتند و ایران به عنوان کشوری اسلامی، قراردادهای بیع متقابل را ابداع و معرفی کرد. در عین حال، برخی دیگر از کشورهای همچون اندونزی نوع دیگری از قراردادها تحت عنوان مشارکت در تولید را معرفی نمودند. بررسی تجربه‌های صنعت نفت نشان داده است که عموماً کارایی قراردادهای مشارکت در تولید در ایجاد انگیزه برای پیمانکار، ایجاد سود بالاتر برای کشور میزبان، کسب شرایط عمومی شرکت‌ها بالاتر از قراردادهای خدماتی بوده است. در این پژوهش با هدف بررسی قراردادهای مشارکت در تولید نفت و گاز طبق فقه امامیه، این قرارداد با شش قاعده فقهیه نافذ در قراردادهای مشارکت در تولید، شامل قاعده لا ضرر، قاعده نفی غرر، قاعده غرور، قاعده نفی سیبیل، قاعده حرمت اکل مال بالباطل و قاعده تجزیه تحلیل شده است. نتایج این بررسی نشان داده است که قراردادهای مشارکت در تولید با قواعد شش‌گانه در تعارض نبوده؛ لذا از باب قواعد فقه امامیه به اصل قراردادهای مشارکت در تولید خللی به وجود نمی‌آید.

واژگان کلیدی: قراردادهای نفتی، قراردادهای بالادستی، فقه جعفری، قواعد فقهیه، قرارداد مشارکت در تولید.

طبقه‌بندی JEL: Z12, K12, P48

*. عضو هیئت علمی دانشگاه عدالت، تهران، ایران.

Email: bayati@edalat.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: sadeghisu7@gmail.com.

*** دانشجوی دکتری اقتصاد نفت و گاز، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

Email: sajadrajabi@isu.ac.ir.

مقدمه

انرژی به سبب نقش تعیین‌کننده خود در به حرکت درآوردن چرخ صنعت، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که توجه سیاستگذاران را به خود جلب می‌نماید. در میان منابع مختلف انرژی، نفت و گاز همچنان به عنوان منبع اصلی تأمین انرژی در سراسر دنیا شناخته می‌شود و مؤسسات مشاوره بین‌المللی، تحلیلگران و قانونگذاران بازار انرژی علی‌رغم روند رو به رشد تقاضا برای انرژی‌های جایگزین، مشتقات نفت و گاز را در افق میان‌مدت (۲۰۴۰ تا ۲۰۵۰ میلادی) اصلی‌ترین منابع تأمین انرژی در بخش‌های مختلف صنعت، تجارت و حمل‌ونقل می‌دانند (ر.ک به: گزارش آژانس بین‌المللی انرژی (International Energy Agency)، ۲۰۱۸/ گزارش پرایس واتر هاوس کوپرز (Price water house Coopers)، ۲۰۱۷). به علاوه در بسیاری از کشورها نفت و گاز، منبعی برای تأمین انرژی برق است؛ بنابراین افزایش تقاضا برای انرژی برق به عنوان انرژی پاک، تأثیر مستقیمی بر افزایش تقاضا برای نفت و گاز دارد و این مسئله اهمیت صنعت نفت و گاز را دوچندان می‌سازد.

اکتشاف و توسعه در پروژه‌های نفت و گاز و نیز استفاده از منافع آن، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های خارجی و جذب فناوری روزآمد (باصرفه) است و این مسئله در بخش بالادستی نفت و گاز اهمیت مضاعف دارد. از آنجایی که اکثر منابع نفتی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته است و این کشورها با فقدان فناوری بالا و منابع مالی کافی روبه‌رو هستند، نیاز به این امر بسیار بیشتر است. برخلاف تصور مرسوم که جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی صرفاً مربوط به کشورهای ضعیف است و نیز با توجه به رویکرد بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته در جذب سرمایه و فناوری برای بهره‌برداری از منابع خود می‌توان گفت این امر نشان‌دهنده ضعف نیست بلکه راهکاری برای سرعت‌بخشیدن در اکتشاف و توسعه منابع نفتی نیز وجود دارد (امین‌زاده و آقابابایی، ۱۳۹۳). از آنجایی که منابع نفت ایران، ملی و نیز در قوانین برنامه چهارم، پنجم و ششم توسعه به وزارت نفت اجازه استفاده از انواع روش‌های قراردادی جذب سرمایه‌گذار خارجی داده شده است، بررسی روش‌های مختلف قراردادی لازم است. به‌طورکلی، قراردادهای نفتی به ترتیبات امتیازی، قراردادهای مشارکتی و قراردادهای خدماتی (پیمانکاری) تقسیم می‌شوند. قراردادهای مورد استفاده دولت ایران طی سال‌های اخیر بیع متقابل (از نسل اول تا نسل سوم) و (Iran IPC)

Petroleum Contract) بوده است که اصولاً ماهیتی خدماتی دارند و نمونه‌ای از به‌کارگیری قراردادهای مشارکت در تولید مشاهده نمی‌شود؛ حال آنکه به دلیل مقبولیت و گستردگی بالای قراردادهای مشارکت در تولید در سطح دنیا می‌توان فرصت‌های متمیزی را برای ایران شناسایی و تجربه موفق کشورهای هم‌چون اندونزی، بولیوی، برزیل و ... را برای ایران نیز متصور بود.

۱۳۵ علی‌رغم مطالعات متعدد درباره مباحث مالی و اقتصادی قراردادهای مشارکت در تولید و توجیه‌پذیری این نوع قرارداد برای ایران - همچون پژوهش‌های ابراهیمی و کهن هوش‌نژاد (۱۳۹۵)، امین‌زاده و آقابابایی دهکردی (۱۳۹۳)، بهیمی و فرج‌مهرابی (۱۳۹۳)، توکل‌ی و همکاران (۱۳۹۵)، صاحب‌منر و همکاران (۱۳۹۶)، مهدویان (۱۳۸۶) و یاری و عالمی (۱۳۹۰) - مطالعه مستقلی درباره ماهیت فقهی این نوع از قراردادها از بستر قواعد فقهیه نشده است.

نظر به اهمیت بررسی فقهی قراردادهای مشارکت در تولید و عدم اجماع و توافق بر مسئله ماهیت فقهی این نوع از قراردادها از سویی و انعطاف‌پذیری، کاربردی بودن و انطباق‌پذیری قواعد فقهیه از سوی دیگر سبب شده است این مسئله که آیا قراردادهای مشارکت در تولید نفت و گاز بر اساس قواعد فقهیه امامیه قابل به‌کارگیری می‌باشند یا خیر؟ مطرح و به تحلیل و بررسی ماهوی این نوع از قراردادهای بالادستی نفت و گاز مبادرت ورزیده شود و در جوانب آن با تکیه بر قواعد فقهیه تدقیق گردد.

در این راستا و پس از بیان اهمیت، ضرورت و تبیین مسئله پژوهش در مقدمه حاضر، در بخش دوم ادبیات نظری پژوهش بررسی خواهد شد. بخش سوم مقاله به مطالعه آثار پژوهشی این حوزه و شناسایی دستاوردهای علمی آن خواهد پرداخت تا علاوه بر آگاهی از مطالعات آن، محل نزاع علمی تحریر و نوآوری پژوهش حاضر نیز روشن گردد. بخش چهارم مقاله شش قاعده فقهی امامیه که به‌طور قدر متیقن در عقود نافذ است را بیان می‌کند و در ادامه و بخش پنجم هر یک از قواعد فقهیه با قرارداد مشارکت در تولید انطباق داده شده و بر این اساس قرارداد مشارکت در تولید از منظر فقه امامیه و با ابزار قواعد فقهیه تحلیل خواهد شد. در انتها نیز پس از جمع‌بندی نتایج و دستاوردهای مقاله، توصیه‌ها و پیشنهادهای عملیاتی و علمی ارائه خواهد شد.

ادبیات نظری پژوهش

ترتیب امتیازی

امتیاز (Concession) عبارت است از حق مخصوصی که معمولاً و نه ضرورتاً به صورت انحصاری بوده و جهت انجام سرمایه‌گذاری در مدت‌زمان معین و منطقه مشخص اعطا می‌گردد (Young, 1974). بر اساس فرهنگ حقوقی بلکس لو «امتیاز از لحاظ حقوق بین‌الملل قراردادی است که به موجب آن یک کشور برخی حقوق را به شرکت خارجی انتقال می‌دهد و آن شرکت مشروط به تأیید دولت و با رعایت مفاد قرارداد، عملیاتی - نظیر استخراج - را انجام می‌دهد» (Black's Law, 1999)؛ به عبارت دیگر، قراردادی که به موجب آن کشور میزبان مجوز انحصاری بهره‌برداری از ذخایر نفتی خود را در ناحیه مشخص و برای مدت قرارداد به شرکت خارجی واگذار می‌کند (عامری و شیرمردی، ۱۳۹۳).

قراردادهای امتیازی جدید شکل اولیه قراردادهای امتیازی سنتی را حفظ کرده‌اند؛ ولی نسبت به نمونه اولیه خود تغییرات مهمی داشته‌اند. واژه «جدید» نه تنها نشان‌دهنده زمینه جدیدی است که قرارداد در قالب آن انعقاد می‌یابد، بلکه به درج تمایلات جدید در قرارداد اشاره دارد و تلاشی است برای توسعه عقلانی منابع طبیعی کشور میزبان. واژه «جدید» همچنین به این معناست که شرکت‌های خارجی ملزم شده‌اند که منافع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه را که در امتیازات سنتی نادیده گرفته شده بود، در نظر بگیرند. اخیراً نیز با ارائه نسل سوم این نوع قراردادها میزان بهره مالکانه کشور میزبان به صفر رسیده است (همان).

قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری

در مشارکت در سرمایه‌گذاری نفتی (Joint Venture)، دولت میزبان یا شرکت ملی نفت آن به عنوان صاحب مخزن با سرمایه‌گذاران خارجی به عنوان دارندگان منابع مالی و فناوری مشارکت کرده، به‌طور مشترک نسبت به عملیات نفتی بالادستی اقدام می‌کنند.

در این نحو قراردادهای، هزینه اکتشاف به صورت کامل توسط شرکت‌های نفتی بین‌المللی تأمین می‌گردد و هرگاه میدان تجاری کشف نگردد، در این صورت قرارداد فسخ شده، ریسک آن کلاً بر عهده طرف خارجی خواهد بود. چنانچه میدان تجاری کشف گردد، هزینه‌های

مربوط به عنوان هزینه‌های قابل قبول به مرحله توسعه منتقل می‌شود. پس از کشف میدان تجاری، دولت ممکن است سهم خود از هزینه‌های توسعه را پرداخت کند که در این صورت سهم دولت از هزینه‌های اکتشاف به حساب بدهی دولت منظور می‌گردد. در این روش دو طرف به میزان سهم خود در مشارکت مزبور، در مخزن، نفت تولیدی و تأسیسات شریک خواهند شد مگر خلاف آن شرط شده باشد. از این جهت مشارکت در سرمایه‌گذاری با ترتیبات امتیازی مشابهت پیدا می‌کند؛ با این تمایز که در ترتیبات امتیازی طرف خارجی مالک کل بود، ولی در این روش وی تنها مالک بخش مشاعی از آن است (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۲-۳۶۶).

قراردادهای خدماتی

این قراردادها موجد حق دینی برای طرفین قرارداد هستند؛ بدین معنا که شرکت خارجی در مقابل مبلغ معین تعهد به انجام خدمات معین به نفع دولت می‌کند. این حصه از قراردادهای خدماتی خود به دو نوع تقسیم می‌شوند: «قراردادهای خدماتی محض (Pure Service Contract) و یا بدون خطر (Service Contract without Risk)» و «قراردادهای خدماتی با خطرپذیری پیمانکار (Service Contract with Risk)». قراردادهای خدماتی محض آن نوع از قراردادهایی است که در آن دولت میزبان در قالب انعقاد «قرارداد کلید در دست (Turnkey Contract)»، شرکت خارجی را به انجام عملیات اکتشافی، توسعه و استخراج منابع نفتی و گازی دعوت می‌کند. در این نوع از قراردادها، دولت میزبان همراه با تأمین منابع مالی برای پرداخت خدمات مربوطه، شرکت خارجی را به ارائه خدمات مشخصی در خصوص اکتشاف، توسعه و استخراج متعهد می‌کند (ایران پور، ۱۳۸۷).

در قراردادهای بیع متقابل که یک نوع خاصی از قراردادهای خدمت با ریسک است، پیمانکار مستحق دریافت هزینه‌ها تا سقف مقرر است و چنانچه برای نیل به اهداف پروژه مجبور به انجام هزینه بیشتری شود، ریسک آن بر عهده پیمانکار است. «سود و حق‌الزحمه (Remuneration Fee)» پیمانکار از طریق «نرخ بازگشت سرمایه (Rate of Return)» مقرر در قرارداد تعیین می‌شود. بیع متقابل یک نوع قرارداد مشارکت در عواید محسوب نمی‌شود

زیرا با افزایش تولید یا قیمت نفت، پیمانکار مبالغ بیشتری دریافت نمی‌کند (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۸).

به‌طور مشخص ساختار کلی مدل قراردادهای جدید نفتی (IPC) از نوع خدماتی با ریسک است. در این قراردادها امکان حضور پیمانکار در فاز بهره‌برداری نیز فراهم شده است. همچنین به منظور انتقال دانش فنی و ارتقای توانمندی داخلی از ابتدا یک شرکت ایرانی با تأیید شرکت ملی نفت ایران به عنوان شریک فنی در کنار پیمانکار خارجی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین وجوه تمایز این قراردادها نسبت به قراردادهای بیع متقابل، بلندمدت بودن طول دوره قرارداد و حضور پیمانکار در دوره بهره‌برداری است (صاحب‌هنر و همکاران، ۱۳۹۶).

قراردادهای مشارکت در تولید

مشارکت در تولید قراردادی بین پیمانکار و کشور (شرکت) میزبان است که پیمانکار همه هزینه‌های اکتشاف، توسعه، تولید و ریسک‌های مرتبط را در مقابل کسب سهم مشخصی از تولید همان میدان متحمل می‌شود. زمان قرارداد نیز مانند قراردادهای امتیازی در صورت کشف نشدن مخزن بین پنج تا شش سال و در صورت کشف میدان متناسب با عمر آن حدود ۲۵ تا ۴۰ سال است. قرارداد مشارکت در تولید، پیش از استفاده در صنعت نفت در بخش کشاورزی استفاده می‌شده است. مشارکت در تولید، قراردادی است که بین دولت به منزله طرف اول و یک شرکت نفتی یا کنسرسیومی از شرکت‌های واجد تخصص و صلاحیت لازم منعقد می‌شود (مؤمنی و صالحیان و همکاران، ۱۳۸۸).

معمولاً در کشورهای در حال توسعه، شرکت ملی نفت یا وزارت نفت و در برخی مدل‌ها مانند سوریه و مصر، شرکت ملی نفت همراه وزارت نفت این قرارداد را از سوی دولت منعقد می‌کنند. پیمانکار با تحمل ریسک‌های پروژه، متعهد به ارائه خدمات مالی و فنی در قالب انجام فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و استخراج و بازاریابی می‌شود. مشارکت در تولید روشی است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ ابتدا توسط کشور اندونزی و سپس در کشورهای آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و برخی از کشورهای خاورمیانه به کار بسته شد. اساس این روش بر دغدغه‌های کشورهای صاحب نفت و بر پایه شناسایی حق مالکیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی تنظیم گردیده و مشابهت کثیری از جهت مفاد با قراردادهای امتیازی نسل

جدید دارد. فرق کلی این روش با روش‌های قبلی این است که دولت میزبان و یا شرکت ملی نفت آن به عنوان کارفرما و شرکت‌های نفتی بین‌المللی به عنوان پیمانکار فعالیت می‌کنند و دیگر از مشارکت در سرمایه‌گذاری و یا اعطای امتیاز خبری نیست.

پیمانکار در این نحو قراردادها عملیات نفتی را برای کشور صاحب نفت انجام می‌دهد بدون اینکه در مخزن، تأسیسات و یا نفت حق مالکیت داشته باشد. پیمانکار کلیه هزینه‌های اکتشاف، توسعه و تولید را عهده‌دار می‌شود و ریسک عدم کشف نفت یا عدم تکافوی درآمدهای حاصله را نیز بر عهده می‌گیرد. در مقابل نفت تولیدشده حسب درصد مقرر در قرارداد به دو بخش «نفت هزینه (Cost Oil)» و «نفت سود (Profit Oil)» تقسیم می‌گردد. نفت هزینه برای بازپرداخت هزینه‌هایی است که پیمانکار برای اجرای پروژه قبول کرده است؛ اما نفت سود مابین دولت و پیمانکار حسب درصد مورد توافق در قرارداد تقسیم می‌شود. پیمانکار موظف است مالیات بخش دریافتی خود را نیز به دولت پرداخت کند. هرگاه در قرارداد ۵۰ درصد تولید به عنوان نفت هزینه معین شده باشد، نیمی از نفت تولیدشده برای بازپرداخت هزینه‌های پیمانکار اختصاص پیدا می‌کند تا زمانی که تمام مخارج مستهلک شوند. با استهلاک هزینه‌ها باقیمانده نفت هزینه به نفت سود منتقل می‌گردد. حال اگر سهم پیمانکار از نفت سود ۵۰ درصد باشد، در این صورت پیمانکار ۲۵ درصد کل تولید را به عنوان حق الزحمه و سود اخذ می‌کند که این درآمد مشمول مالیات بوده و باید مالیات مذکور را به نرخ مقرر پرداخت نماید (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۵-۳۶۷). در تعدادی از قراردادهای مشارکت در تولید دولت قبل از تقسیم تولید به «نفت هزینه» و «نفت سود» درصدی از تولید را به عنوان بهره مالکانه برمی‌دارد که در این صورت تقسیم تولید نسبت به باقیمانده اعمال می‌گردد (Pongsiri, 2004).

مرور مطالعات پیشین

صابری (۱۳۸۶) با بررسی تعدادی از نهادهای حقوقی داخلی و مقایسه آن با بیع متقابل، بدین نتیجه رسیده است که بیع متقابل با هیچ‌یک از اقسام عقود معین در حقوق داخلی همانند بیع، جعاله و ... مطابقت ندارد.

اخوان و طاهری فرد (۱۳۸۷) در مقاله بررسی قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت در قالب قاعده غرور نشان داده‌اند که عناصر قاعده غرور در هر چهار قرارداد بررسی شده در مقاله وجود دارد و بین آنچه طرف قرارداد ادعا کرده و آنچه محقق شده است تفاوت بنیادین وجود دارد؛ بنابراین به سبب قاعده غرور شرکت‌های نفتی ضامن زیان پدیدآمده هستند.

ایزدی فرد و کاویار (۱۳۸۹) در مقاله «تأملی فقهی حقوقی در قرارداد بیع متقابل» به معرفی قراردادهای بیع متقابل پرداخته‌اند. اوصاف قرارداد بیع متقابل در این مقاله عقدبودن، لازم‌بودن، منجزبودن، معوض‌بودن، ارتباط بین کالاها و تجهیزات صادراتی با کالاهای بازخریدشده و بلندمدت بودن گفته شده و پراهمیت‌ترین مسئله در معامله‌های بیع متقابل نیز توصیف ماهیت حقوقی قراردادی دانسته شده است. بیع متقابل با نهادهای حقوقی مانند بیع، معاوضه، شرکت، جعاله، مضاربه، اجاره به شرط تملیک و صلح قیاس شده است؛ اما هیچ کدام را با بیع متقابل به‌طور کامل قابل تطبیق نمی‌دانند.

امانی (۱۳۸۹) در بخشی از کتاب حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت به موضوع تحلیل فقهی قراردادهای بالادستی نفت پرداخته و ضمن بررسی ماهیت قراردادهای نفت و گاز به قراردادهای موجود در فقه شیعه پرداخته و در انتها عقد جعاله را به عنوان عقدی که بیشترین مطابقت را با قراردادهای نفت و گاز تطبیق دارد، معرفی می‌کند.

عامری و شیرمردی دزکی (۱۳۹۳) با بررسی موضوع منافع کشورهای میزبان در قراردادهای امتیازی، مسئله مالکیت را تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که مالکیت نفت در قراردادهای امتیازی نسل اخیر تا هنگامی که ذخایر استحصال نشوند در مالکیت دولت میزبان بوده و تنها پس از استحصال است که مالکیت آن در سرچاه به پیمانکار منتقل می‌شود. همین ویژگی، این نوع قراردادها را از قراردادهای خدمت و مشارکتی متفاوت می‌کند.

رحیمی و شافع (۱۳۹۶) که موضوع قرارداد بین‌المللی نفتی بیع متقابل و موقعیت آن در رویارویی با عقود اسلامی را مورد تدقیق قرار داده‌اند، معتقدند نمی‌توان بین این نوع از قراردادهای بین‌المللی با هیچ‌یک از تأسیسات حقوقی داخلی و خارجی تشابه کاملی را تصویر نمود؛ بنابراین این نوع از قراردادها را می‌توان عقد نامعین دانست.

شیریحیان (۱۳۹۵) در رساله دکتری خود، به تبیین جایگاه قراردادهای نفتی بیع متقابل و مشارکت در تولید در ساحت مبانی فقه امامیه پرداخته و در نهایت نیز نتیجه گرفته است که

قرارداد نفتی بیع متقابل و مشارکت در تولید به لحاظ ساختار و عملکرد به ترتیب شباهت بیشتری با عقد اسلامی اجاره اشخاص و عقد اسلامی شرکت دارند.

برامکی و منظور (۱۳۹۵) در مقاله خود که بخشی از رساله دکتری او نیز بوده است، به بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدانهای نفت و گاز پرداخته و تطابق قراردادهای با قراردادهای توقیفی بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به ادله فقهی آورده شده می‌توان صحت این قراردادها را در چارچوب عقد نامعین به صورت کلی تجویز کرد؛ مگر آنکه در موردی این قراردادها از اصول صحت آن قراردادهای تخطی صورت گیرد.

طاهری فرد و دیباوند (۱۳۹۵) در چارچوب شاخص‌های اقتصاد مقاومتی، قراردادهای جدید نفتی IPC را بررسی کرده‌اند؛ اما ورود فقهی به موضوع نداشته‌اند.

منظور و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به تحلیل ماهیت قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر فقه امامیه پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق دلالت بر این موضوع دارد که با تحلیل و تطبیق قراردادهای نفتی با نهادهای جعاله، اجاره، مضاربه و شرکت به این نتیجه می‌توان رسید که ماهیت هر دو قرارداد خدماتی و مشارکت در تولید با نهاد فقهی جعاله خاص انطباق دارد. این تنها اثری است که علاوه بر بیع متقابل، قراردادهای IPC نیز بررسی شده‌اند.

عسکری و شیرجیان (۱۳۹۷) در پژوهشی با موضوع تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل از منظر فقه امامیه، به جایگاه قراردادهای نفتی بیع متقابل از منظر فقه امامیه پرداخته‌اند. نتایج بررسی‌ها نشان داده است با توجه به ماهیت خدماتی قراردادهای بیع متقابل و با استفاده از روش مطالعه تطبیقی، ابعاد ماهوی و ساختاری این قرارداد از منظر مبانی و ارکان عقد اسلامی اجاره اشخاص تحلیل و سرانجام نتیجه گرفته می‌شود که قراردادهای بیع متقابل حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز ایران از نظر ماهوی و اصولی منطبق بر عقد اسلامی اجاره اشخاص با تعهد به نتیجه می‌باشند.

کوشا و شفیع‌زاده خولنجانی (۱۳۹۷) ماهیت قراردادهای مشارکت در تولید را در بستر حقوق ایران و فقه امامیه بررسی کرده‌اند و صحت این نوع از قراردادها را ذیل عنوان جعاله اثبات نموده‌اند.

کارگر مطلق و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود که با عنوان «تحلیل فقهی و حقوقی نهاد مالکیت در قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز» انجام شده است، اثبات کرده‌اند که پیمانکاران هیچ‌گونه حق مالکانه‌ای نسبت به مخازن نفتی یا گازی کشور میزبان ندارند و برخلاف برخی برداشت‌ها، در قراردادهای مشارکت در تولید انتقال مالکیتی صورت نمی‌پذیرد.

بررسی آثار این حوزه نشان می‌دهد تمرکز اصلی پژوهشگران قراردادهای نفت و گاز در ایران عمدتاً با تمرکز بر نسل‌های مختلفی بوده است و در برخی از همین آثار اشاره‌هایی به قراردادهای مشارکت در تولید شده است. در دو پژوهش کوشا و شفیع‌زاده خولنجانی (۱۳۹۷)، کارگر مطلق و همکاران (۱۳۹۷) به‌طور مستقل، این نوع از قراردادها از منظر فقه امامیه بررسی شده است. از آنجایی که تحلیل فقهی موجود، مستلزم ورود در عقود معین بوده است، قراردادهای مشارکت در تولید از منظر قواعد فقهیه بررسی نشده‌اند و تنها در مقاله طاهری‌فرد و اخوان (۱۳۸۷) قراردادهای بیع متقابل از منظر قاعده غرور تحلیل شده است؛ از این رو نوآوری اصلی پژوهش حاضر، در نظر گرفتن قراردادهای مشارکت در تولید تحت عقود نامعین و مستحدث و تحلیل آن از منظر شش قاعده فقهی نافذ در عقود است. جهت نیل به آن نیز مطالعات پایه‌ای و کتابخانه‌ای جهت تدقیق در وضعیت این نوع قراردادها در قوانین ایران نیز انجام شده است.

قواعد فقهیه در قراردادهای بالادستی نفت و گاز

در تعریف قواعد فقهیه در کتاب القواعد الفقهیه آیت‌الله مکارم شیرازی آمده است: «قواعد فقهی احکام عامی هستند که در ابواب و موضوعات مختلف فقهی جاری می‌شوند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۰) و همچنین در محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیه الله سید/بوالقاسم خوئی) از آیت‌الله فیاض آمده است که «قواعد فقهیه، قواعدی هستند که در طریق استفاده احکام شرعیه استفاده می‌شوند و از باب استنباط و توسیط استفاده نمی‌شوند بلکه از باب تطبیق از آنها استفاده می‌شود». (فیاض، ۱۴۱۳ق، ج ۱، مقدمه). ماهیت مطالعه حاضر نیز از جهت روش فقهی، تطبیق است و در مقام استنباط و توسیط به قراردادهای مشارکت در تولید پرداخته نشده است؛ به همین جهت، در تطبیق این نوع قراردادها با فقه امامیه، از قواعد فقهیه

استفاده شده است. از سوی دیگر، قواعد فقهیه نزد فقهای شیعه محصور و احصاشده نمی‌باشد و دامنه گسترده‌ای از فقه معاملات تا فقه عبادات را شامل می‌شود. جهت جلوگیری از اطناب و حفظ وحدت نظری در تحلیل فقهی قراردادهای مشارکت در تولید، به قدر متیقن قواعد فقهیه نافذ در معاملات پرداخته شده است.

قاعده لاضرر

۱۴۳ قاعده لاضرر از جمله قواعد فقهی است که کاربرد فراوانی در معاملات دارد. اصل این قاعده از روایتی که از رسول مکرم اسلام ﷺ وارد شده اخذ شده است. در این روایت حضرت خطاب به سمره بن جندب فرموده‌اند: «تو انسانی ضرر رساننده‌ای و ضرر و ضررزدن بر مؤمن وجود ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۴). در مفاد قاعده معانی و برداشت‌های گوناگونی شده است. صاحب کتاب **قواعد الفقهیه** بعد از بیان چهار نظریه (احتمال) در مورد لاضرر (نفی ضرر غیر متدارک، نفی حکم ضرری، نفی حکم ضرری به لسان نفی موضوع و نهی از ایجاد ضرر به دیگری) می‌گوید برحسب ترتیب ابتداء نفی حکم ضرری از مقام تشریح به صورت حقیقی است. در مرحله بعد نوبت به نفی حکم به لسان نفی موضوع می‌رسد. همچنین شیخ انصاری در مکاسب در مورد قاعده لاضرر (حدیث لاضرر و لاضرار) معتقد است که هر حکمی که از سوی شارع وضع گردد و مستلزم ضرر باشد و یا اینکه به خاطر جعل حکمی بر بندگان ضرری وارد می‌شود، چه ضرر بر شخص مکلف باشد یا بر دیگری، در اسلام نفی شده است.

قاعده غرور

در اصطلاح فقهی تعریف آن چنین است: هرگاه کسی شخصی دیگر را فریب دهد و در نتیجه، موجب تلف مالی از او گردد باید از عهده ضرر شخصی که فریب‌خورده برآید (شهابی، ۱۳۴۱، ص ۹۱). برخی دیگر برای آن تعریفی دیگر آورده‌اند که ترجمه آن چنین است: «قاعده غرور نزد فقها عبارت است از صدور کاری از کسی که موجب زیان دیگری شود و این زیان به واسطه فریب‌خوردن این از آن باشد؛ هرچند آن دیگری قصد فریب‌دادن آن کس را نداشته باشد و خود او نیز فریب‌خورده یا جاهل و نادان و یا در اشتباه بوده باشد» (بجنوردی، ۱۹۶۹م، ج ۱، ص ۲۲۵). از دقت در تعریف دوم که برای قاعده غرور ذکر شد درمی‌یابیم که عناصر

غرور عبارت‌اند از: انجام کاری، به وجود آمدن زیان و وجود فریب و تأثیر آن. ولی در وجود یا عدم علم فریبنده و وجود یا عدم علم فریفته شده و وجود یا عدم قصد فریب جای بحث است.

قدر متیقن از این قاعده، صورتی است که شخص گول‌زننده (غار)، علم به تحقق غرر داشته باشد و شخص مغرور، جاهل به واقع باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۲۸). از روایات به دست می‌آید که تدلیس به مجرد علم غار محقق می‌شود ولو شخص با سکوتش موجب غرر شده باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۱). این قاعده یکی از قواعدی است که منحصر به باب خاصی نیست و در ابواب معاملات، مثل باب تجارت، نکاح، هبه، عاریه و ... جریان دارد و اصحاب در اکثر ابواب به این قاعده استناد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۹۸).

قاعده نفی غرر

مدرک اصلی قاعده نفی غرر، حدیث معروف «نهی النبی عن بیع الغرر» است. عده‌ای فقها معنای غرر را خدعه دانسته‌اند؛ درحالی‌که بسیاری از فقها معنای غرر را به معنای جهل و خطر (ریسک) دانسته‌اند (نابینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۷۰)؛ برای مثال، شیخ انصاری نقل می‌کند که «غرر آن احتمالی (ریسک) است که عرف از آن دوری می‌کند و کسی را که به آن اعتنا ندارد، سرزنش می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۵). در معنای غرر، خطر و احتمال اخذ شده است و غالباً منشأ آن جهالت است و اینکه در غرر، فریب خوردن شخص مطرح نبوده است و خدعه و نیرنگی در میان نیست و فقط جهتی از جهات معامله مجهول است (رفیعی، ۱۳۷۸، ص ۲۸). نظریه مختار محققان در این پژوهش آن است که قاعده نفی غرر را در خصوص بیع غرری می‌دانند و با نظر مشهور متفاوت است.

قاعده نفی سبیل

سلطه دشمن بر جامعه اسلامی و مسلمانان از نظر فقه اسلامی امری نارواست و هرگونه ارتباطی که سبب افزایش و گسترش نفوذ غیرمسلمانان و بیگانگان در جامعه اسلامی گردد، به گونه‌ای که آنان بتوانند در امور مسلمانان دخالت کنند، ممنوع تلقی می‌شود (زارعی و

همکاران، ۱۳۹۳). برای اثبات این قاعده به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»* (نساء: ۱۴۱) استناد شده است؛ یعنی در عالم تشریح، حکمی که موجب برتری و تسلط کافر بر مؤمنان و مسلمانان باشد، وجود ندارد. همچنین به حدیث «اعتلا» استناد می‌شود که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: «الاسلامُ يعلو ولا يعلى عليه والكفارُ بمنزلة الموتى لا يحجبون ولا يورثون».

قاعده حرمت اكل مال به باطل

عمده دلیلی که قاعده حرمت اكل مال به باطل از آن استنباط شده، آیاتی از قرآن کریم است که عبارت‌اند از:

۱. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸).
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹).

مضمون قاعده «حرمت اكل مال به باطل» چنین است که هرگونه تصرف در اموال باید بر اساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد و هر چه غیر از این باشد، حرام و باطل است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۰)؛ به عبارت دیگر، تحصیل درآمد از راه‌هایی که عرف آن را باطل به حساب آورد و یا استفاده از آن از نظر شرع ممنوع باشد، به دلیل گستردگی معنای باطل و اطلاق آن، مشمول ممنوعیت و حرمت اكل مال به باطل می‌باشد. علاوه بر این می‌توان گفت، صرف و خرج اموال در مسیرهای ناپسند و باطل نیز ممنوع و حرام است (خمينی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۴).

*. و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.

قاعده تنجیز

واژه تعلیق کلمه‌ای عربی و چنان‌که از آهنگ واژگانی آن پیداست، مصدر باب تفعیل است و به معنای آویختن و معلق‌بودن و دارای نوعی بلا تکلیفی می‌آید (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۶۲ / واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۵۳).

تعلیق در اصطلاح فقه، در برابر تنجیز قرار دارد و به عقدی منجّز گفته می‌شود که از هرگونه تعلیق به شرط یا وصف خالی باشد؛ چنان‌که پس از اجرای عقد، بدون نیاز به تحقق شیء دیگر، آثارش به فعلیت برسد. مهم این است که عقد منجّز به مفهوم خالی‌بودن عقد از هرگونه قید و شرط نیست، بلکه عقد منجّز عقدی است که پس از انشای عقد، قصد متعاقدان یعنی منشأ پدیدار شده و تأثیر آن تحقق می‌یابد؛ هرچند شرطی در ضمن عقد باشد. تا زمانی که شرط مذکور اثر عقد را به تأخیر نیندازد و مانع فعلیت یافتن قصد متعاقدان نشود، به تنجّز عقد ضرری نمی‌رساند (حسینی مقدم، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

یکی از ادله نقلی اشتراط تنجیز دلیل «اوفوا بالعقود» است که با توجه به عموم و اطلاقی که دارد و در آن مشخص نشده که منظور عقود منجز است یا اعم از منجز و معلق انصراف پیدا می‌کند به قدر متیقن و این قدر متیقن از عرف دانسته می‌شود.

بنابراین عمومات و اطلاقات ادله صحت عقد، منصرف به عقد منجز است، نه عقد معلق (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۲)؛ پس عقد معلق، مشمول ادله صحت عقود نیست؛ زیرا صدق عنوان عقد بر عقود معلق مشکوک است (خویی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱۲).

انطباق قرارداد مشارکت در تولید با قواعد فقهیه

به نظر می‌رسد ماهیت قراردادهای مشارکت در تولید در اغلب موارد به‌خوبی درک نشده است تا نتایج منطقی موضوع از آن استخراج شود. از آنجایی که بیشتر قراردادهای مشارکت با عبارت «این قرارداد یک قرارداد مشارکت در تولید است (This contract is a production sharing contract)» آغاز می‌شوند، برداشت بدوی از ماهیت آن عقد شرکت است و این در حالی است که این تسامح منجر به آن شده است که در برخی از اوقات چنین برداشت شود که نفت تولیدی مال بلاصاحبی (Res nullius) است که میان طرفین قرارداد که ماهیت حقوقی حق آنها نسبت به این مال یکسان است، تقسیم می‌شود (امانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶).

با بررسی آثار و پژوهش‌های حوزه قراردادهای بالادستی نفت و گاز و تدقیق در ماهیت فقهی قراردادهای مشارکت در تولید، سه نظر قابل احصاست:

طبق نظر نخست، ماهیت تعهد پیمانکار در قرارداد مشارکت در تولید، در زمره تعهد به نتیجه است؛ لذا تا زمانی که پیمانکار به نتیجه دست نیابد، مستحق دریافت هیچ چیزی نمی‌باشد. در واقع ماهیت این قرارداد به مثابه عقد جعله خاص است؛ با این توضیح که در جعله خاص، عامل (پیمانکار) تنها در صورتی مستحق دریافت جعل (حقوق قراردادی فی‌مابین) می‌شود که به نتیجه مورد نظر جاعل (دولت میزبان) دست یابد (منظور و همکاران، ۱۳۹۵).

نظر دوم آن است که قراردادهای مشارکت در تولید مضاربه است. مضاربه عبارت است از دادن مال به دیگری برای انجام دادن کاری با آن مال در مقابل دریافت سهم معینی از سود حاصله (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۱۱). ممکن است در تبیین ماهیت قراردادهای نفتی و از جمله قراردادهای مشارکت در تولید برخی معتقد باشند که این نحو قراردادها از جمله مشارکت‌ها قابل مطابقت با عقد مضاربه است که در آن یکی از شرکا صاحب مخزن و دیگری پیمانکار است. در قراردادهای مشارکت در تولید نیز همانند عقد مضاربه سرمایه مورد احتیاج برای کار به واسطه در اختیار قراردادن معدن از سمت دولت تأمین می‌شود؛ بنابراین با توجه به فعالیت عامل در میدان طرفین در سود کار با یکدیگر شریک می‌شوند (شرکت ملی نفت، ۱۳۸۵، ص ۲۱۱).

نظر سومی هم هست که این قرارداد را اجاره می‌داند. اجاره عقدی است مبتنی بر تملیک منفعت معلوم در مقابل عوض معلوم (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۲۷). اگرچه در منابع فقهی بیشتر هر جا سخن از شیوه بهره‌برداری از معادن به میدان آمده از اجاره یاد شده، لکن به دلیل جهالت در عوض، قائل به بطلان اجاره در استخراج معادن شده‌اند. در کلام فقها چنین بیان شده که در بحث اکتشاف رگه‌های معدنی، استفاده از عقد اجاره به دلیل جهالت جایز نیست. چنانچه صاحب معدن شرط کند در صورت استخراج از معدن، مواد حاصله میان او و عامل تقسیم شود اجاره صحیح نخواهد بود (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۶۸)؛ لذا تطبیق قراردادهای نفتی و خدماتی و مشارکت در تولید با عقد اجاره وجهی ندارد (منظور و همکاران، ۱۳۹۷).

در این پژوهش، قرارداد مشارکت در تولید در قالب عقود نامعین و مستحدثت بررسی می‌شود؛ لذا می‌بایست شروط صحت قراردادها در عقود مستحدثت بررسی شود. بدین علت که مراد از عقود نامعین آن دسته از عقود هستند که در آیات و روایات بدان تصریح نشده است و تابع یک سری شرایط عمومی هستند و عقود معین (مسماه) آن دسته از عقود است که در آیات و روایات و قانون بدانها تصریح شده است و برای آن عنوان مشخصی را در نظر گرفته‌اند؛ بدین علت که این عقود بسیار پرکاربردند و در جامعه بسیار استفاده می‌شوند (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۹۶) و به لحاظ حقوقی در صورتی که این قراردادها در قالب یکی از عقود معین قرار نگیرند اطلاق ماده ۱۰ قانون مدنی صحت آنها را به اثبات می‌رساند؛ حتی بر اساس نگاهی محدودتر افزون بر آن در کتب فقهی نیز مضبوط باشند. آشکار است که این ضابطه بر عقود مشارکت در تولید صدق نمی‌کند، خصوصاً با توجه به معیارهای پذیرفته‌شده در فقه امامیه که تعریفی بس محدود از عقد شرکت ارائه نموده است و آن را منحصر به کار با مال مشاع نموده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۲۲) و همچنین اینکه تعریف هیچ کدام از عقود معین بر این قرارداد مطابقت ندارد.

بر اساس آنچه در دو بخش قبل گذشت، در این مرحله می‌توان قواعد شش‌گانه مورد تدقیق در این پژوهش را بر قرارداد مشارکت در تولید انطباق داد و جوانب آن را از این منظر تحلیل نمود. در ادامه این تطبیق به ترتیب هر یک از قواعد فقهیه پیش‌گفته ارائه می‌شود. برای سنجش و ارزیابی مفاد قرارداد مشارکت در تولید با قاعده لاضرر باید بنای تحلیل را بر اساس تلقی مشهور فقها از قاعده لاضرر که مفاد آن را عبارت از نفی حکم ضرری می‌دانند، بیان نمود. حتی در صورتی که فرض کنیم در قاعده لاضرر، ضرر از لوازم منشأ معاملی* باشد، نمی‌تواند صحت یا لوازم عقد را نفی کند؛ زیرا قاعده مذکور تنها نافی ضرری است که از حکم شرعی ناشی باشد و نه از الزام به عقد.

ضررهای احتمالی که طبیعت چنین عقودی اقتضای عادی ورود آنها را بر هر یک از طرفین عقد می‌نماید - مثل خسارت‌های ناشی از تخمین اشتباه در برآورد مکان یا میزان ذخایر تحت‌الارضی - بر فرض وقوع ضررهایی است که طرفین عقد خود به پذیرش آن

*. یعنی آنچه در عالم اعتبار، متعاقبین آن را خلق می‌کنند.

ملتزم شده‌اند و نشئت گرفته از حکم شرعی نیستند تا اینکه قاعده لاضرر عهده‌دار رفع آن گردد و این ضررهایی که در اینجا اتفاق می‌افتد حاصل و ناشی از حکم شرعی نیست تا با تمسک به این قاعده بتوان گفت چون ضرری هستند قاعده لاضرر اینجا رفع ضرر می‌کند.

بیان شده است که رفع لزوم عقد نیز خود یک حکم شرعی است که خود مواردی همچون اثبات خیار غبن* مبنای حکم فقهای عظام قرار گرفته است که این مورد در مواردی جریان می‌یابد که قسمتی از عقد به حسب ماهیتش ضرری باشد و شخص نیز خود به پذیرش ضرر اقدام نکرده باشد؛ بنابراین برای بررسی اینکه آیا قاعده لاضرر در این مورد جریان می‌یابد منشأ معاملی را از دو حیث ۱. اطلاق لحاظی** و لحاظاً مقید و ۲) اطلاق ذاتی*** و ذاتاً مقید بررسی می‌کنیم.

در حیث اول در صورتی که منشأ معاملی از حیث تحمل ضرر دارای اطلاق لحاظی باشد؛ بدین معنی که طرف قرارداد به هنگام انعقاد عقد، امکان وقوع ضرر را لحاظ کرده و درعین حال باز هم اقدام به تعاقد نماید، دیگر در صورت وقوع ضرر قاعده لاضرر نمی‌تواند بر لزوم عقد در مشارکت در تولید مقدم گردد و عقد را جایز گرداند؛ زیرا در این فرض تضرر متعاقد (طرفین عقد) به حکم شرع مستند نمی‌گردد.

اما در حیث دوم که به هنگام انشاء عقد، منشأ معاملی لحاظاً مقید باشد؛ بدین معنا که متعاقد التزام خود به پایبندی عقد را مشروط بدان کرده باشد که از ناحیه التزام به عقد ضرری متوجه او نگردد، در این صورت نیز مجالی برای تمسک به قاعده لاضرر نمی‌ماند؛ زیرا در این صورت از ابتدا نسبت به حصه (گونه) ضرریه عقد انشای التزام نشده است و در صورت

** منظور این است که مطلق بودن عقد از هر قید و شرطی را لحاظ کنید؛ یعنی متعاقدین بگویند ما این قرارداد را لحاظ می‌کنیم حتی اگر متضرر بشویم؛ پس لزوم این عقد در همه حصص آن جریان دارد حتی حصه ضرریه که اطلاق و شمول در آن هم هست؛ یعنی مطلق وفاداری خود را به مفاد عقد اعلام می‌کنیم.*** یعنی عقد با قطع نظر از لحاظ متعاقدین چه مطلق بودن را لحاظ کنند و چه نکنند به خودی خود اطلاق داشته باشد و اطلاق ذاتی عقد با شد؛ مثلاً عقدی مثل بیع را منعقد کنند و لو بلغ ما بلغ را لحاظ نکرده باشند و متضرر شده باشند. در این عقد بیع، چون عقد بیع مطلق بوده است و شامل فرضی هم می‌شود که شما متضرر نشوید.

وقوع ضرر، عقد با تمسک به اختیار تخلف شرط قابل فسخ است و موضوعی برای جریان قاعده لاضرر وجود ندارد.

در حیث دیگر در صورتی که منشأ معاملی ذاتاً مقید باشد یعنی عقلاً ارتکازشان (رسوخ و ثبوت مفهومی خاص در ذهن) بر این اساس باشد که اصلاً عقد ضرری لازم‌الوفاء نیست در این صورت اگر یک طرف ضرر کند عقد لازم‌الوفاء نیست؛ زیرا ارتکازات عقلانی حتی اگر عندالعقد لحاظ نشوند، خودبه‌خود دایره عقد را کوچک و بزرگ می‌کنند. در این قرارداد هم بدین نحو قائل می‌شویم که ارتکاز عقلایی عقد ضرری را لازم نمی‌داند و به محض حدوث ضرر عقد جایز می‌شود؛ حتی اگر هنگام عقد قید لحاظ هم نشده باشد. پس به بیان فنی، اگر ارتکاز عقلایی بر عدم لزوم حصه ضرریه عقد قائم باشد، در این صورت علی‌القاعده در صورت وقوع ضرر، قاعده لاضرر جریان می‌یابد؛ لیکن باید عنایت داشت که در خصوص قراردادهای مشارکت در تولید، وسعت چنین ارتکازی با تردید روبه‌روست و قدر متیقن آن صرفاً ضررهایی است که کاملاً غیرقابل پیش‌بینی بوده‌اند.

در صورتی که منشأ معاملی دارای اطلاق ذاتی باشد؛ بدین معنا که متعاقبین هنگام عقد، اطلاق لزوم عقد حتی در صورت ضرر، ضرر را لحاظ نمی‌کنند و همچنین ارتکاز عقلایی هم مثل صورت قبل وجود ندارد. اینجا اگر ضرری وارد شود لاضرر لزوم عقد را برمی‌دارد. در مورد قاعده غرور نیز باید گفت که از آنجا که مبنای مسئولیت در این قاعده عبارت از تسبیب* مبتنی بر فریب است تنها در موردی قاعده مذکور جریان دارد که وجود عنصر فریب در طرف عقد احراز گردد و این فریبکاری نیز در عمل سبب بروز خسارت بر طرف مقابل گردد؛ برای مثال در صورتی که نقشه‌های مناطق نفت‌خیز عامدانه به نحوی دست‌کاری گردد که طرف مقابل با اعتماد بر این نقشه‌ها شروع به حفاری نماید؛ درحالی‌که در آن منطقه آن حجم از ذخایر متناسب با این سرمایه‌گذاری وجود نداشته است و صرفاً با هدف جذب و تشویق دیگر سرمایه‌گذاران و یا راه‌اندازی منطقه آزاد اقتصادی چنین اقدامی صورت پذیرفته باشد، طرف زیان‌دیده می‌تواند به طرف فریب‌دهنده رجوع کند و در صورتی که فریب‌دهنده

*. اتلاف مال یا ایراد جنایت بر دیگری به‌طور غیرمستقیم و با زمینه‌سازی و فراهم کردن مقدمات را تسبیب می‌گویند.

طرف ثالثی باشد، این مسئولیت در نهایت به او منتقل می‌گردد. باید عنایت داشت که مسئولیت در قاعده غرور از سنخ مسئولیت خارج از قرارداد است و علی‌القاعده در صحت یا لزوم مشارکت در تولید فی حد نفسه تأثیری ندارد؛ مگر آنکه فریب، سبب اختلال یکی از ارکان عقد گردد که در این صورت عقد باطل خواهد شد؛ مثلاً معلوم گردد که اصلاً در این منطقه میدان نفتی و یا گازی وجود نداشته و طرف عقد با علم به این مطلب و مخفی کردن آن، اقدام به بستن قرارداد نموده است. در این صورت عقد به واسطه کشف عدم موضوع باطل است و نه به واسطه غرور. همین بحث در صورتی که غرور یکی از شرایط معتبره در متعاقدين مثل اختیار و عدم اکراه را تحت تأثیر قرار دهد نیز موجب بطلان عقد می‌شود.

در مورد قاعده نفی غرر نیز باید گفت که از میان روایاتی که به عنوان مستند این قاعده مطرح شده‌اند، به لحاظ سندی تنها روایتی که مفاد آن نهی از بیع غرری است طبق نظر مختار محققان معتبر است و پرواضح است که مفاد هیچ یک از قراردادهای مشارکت در تولید به معنای خاص آن که تملیک عین به عوض - بنا به تعریف مشهور از بیع - است، نمی‌باشد.

در خصوص قاعده نفی سبیل باید گفت این قاعده در باب عقود در صورتی که عقد سبب سلطه کفار بر مسلمین نگردد جاری نیست. جواز بیع و شراء و ایجار و استیجار و مشارکت میان مسلمین و کفار از ضروریات فقهی و غیرقابل انکار است. بلی در فرضی که قرارداد به حسب ظاهر مبتنی بر تراضی اما در باطن قرارداد الحاقی یا به تعبیر دیگر از عقود اذعان* باشد که طرف مسلمان قدرت بر تحمیل شروط خود بر طرف مقابل را نداشته و یا در صورت تخلف کافر از شروط قراردادی ضمانت اجرایی برای تخلف از شرط برای طرف مسلمان پیش‌بینی نشده باشد، انعقاد چنین قراردادی حرام تکلیفی است و به لحاظ وضعی نیز از آنجا که منابع تحت‌الارضی از انفال و ملک منصب امامت مسلمین است، تصرفات مملکانه در آن مشروط به رعایت مصلحت مسلمین است و بنابراین در صورتی که نهاد مأذون در انعقاد قرارداد رعایت مصلحت مسلمین را ننماید قرارداد وضعاً باطل است.

*. یک طرف شرط می‌گذارد و طرف دیگر به آن شرایط اذعان کرده و می‌پيوند که به اینها عقود اذعان یا عقود الحاقی می‌گویند. یک سری شرایط را بایع مشخص می‌کند و مشتری آن شرایط را قبول کرده و به عقد ملحق می‌شود.

و اما در خصوص قاعده حرمت اکل مال بالباطل، در اینجا سه دیدگاه طرح شده در این مسئله را بیان کرده و بر اساس دیدگاه اصلح در این مسئله قاعده را تطبیق می‌کنیم. دیدگاه اول: ممکن است در درباره موضوع مقاله حاضر این شائبه پیش آید که از آنجاکه این دست عقود، عقود هستند که در زمان شارع و صدور نصوص متعارف و معهود نبوده‌اند، بنابراین و بالتبع مورد امضا و یا عدم ردع شارع قرار نگرفته‌اند؛ بنابراین سببیت آنها برای ایجاد ملکیت، مشکوک است و چنین شکی مجرای استصحاب است که نتیجه آن عدم حدوث ملکیت در اثر عقد و به تعبیر دیگر بی‌اثر بودن عقد است که از آن به اصالت‌الفساد نیز تعبیر می‌شود.

دیدگاه دومی که در این زمینه وجود دارد و به لحاظ نتیجه با تقریب فوق متحد است - که یکی از قائلین آن شهید ثانی و مرحوم سیدجواد عاملی است - توفیقی بودن عقود است؛ بنا بر این دیدگاه، تنها عقود واجد اثر شمرده می‌شوند که در زمان شارع و صدور نصوص وجود داشته و به امضای شارع رسیده باشند. عقود نیز مانند عبادات توقیفی‌اند و بنابراین عقود نوپیدا باطل و بی‌اثرند و در اثبات بطلان آنها نیاز به اجرای اصل عملی نیست، بلکه نبود آن در عصر شارع برای حکم به بطلان آنها کافی است؛ ولی این دیدگاه همچنان که از سوی متأخرین فقهای عظام نیز به تفصیل بیان شده است، قابل دفاع نمی‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۴۱/ عاملی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۶۲).

دیدگاه سوم و صحیح دیدگاه شیخ/انصاری و فقهای متأخرین این است که اگرچه صحت و نفوذ قراردادهای محتاج به امضا و عدم ردع شارع است؛ لیکن همان‌گونه که این امضا می‌تواند نسبت به عناوین خاصه عقود همچون بیع و اجاره و رهن و ... صورت پذیرد، می‌تواند نسبت به یک عنوان عام همچون عقد و یا تجارت تحقق پیدا کند و مفاد عمومات امضا همچون آیه کریمه «اوفوا بالعقود» عبارت از حکم به لزوم وفاء و بالملازمه صحت هر آن چیزی است که عرفاً عنوان عقد بر آن ثابت باشد. پس از این ناحیه خللی به قراردادهای مشارکت در تولید وارد نمی‌شود. البته بدیهی است که احکام خاصه عقود همچون بیع یا اجاره اشخاص و مانند آن در این عقود علی‌القاعده جاری نمی‌گردد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۲).

و اما در ساحت نسبت سنجی میان قراردادهای مشارکت در تولید و قاعده تنجیز در عقود ممکن است چنین شبهه شود که قراردادهای مزبور از آنجاکه متضمن تعلیق* است باطل است؛ زیرا تملک استخراج کننده نسبت به حصه مشخص از منابع تحت الارضیه معلق بر اکتشاف و استخراج منابع مذکور است و این امر با شرطیت تنجیز** در عقود منافات دارد؛ اما همان طور که در پژوهش کارگر مطلق و همکاران (۱۳۹۷) اشاره شده است در تطبیق مفاد قراردادهای نفتی با قواعد شرع مقدس اسلام درباره منابع طبیعی ملت ها تحت عنوان انفال اصول حقوقی پذیرفته شده، بیانه های سازمان ملل، استانداردهای حسابداری حاکم در بازارهای مالی بین المللی و نیز قوانین داخلی، شرکت های پیمانکار هیچ گونه حق مالکانه ای نسبت به مخازن و منابع نفت و گاز تحت عملیات ندارند؛ از این رو برخلاف برخی برداشت ها، مدل قراردادی مشارکت در تولید مستلزم انتقال مالکیت منابع به پیمانکار نیست و قابل استفاده در حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز ایران است. از سوی دیگر به نظر می رسد این اشکال (انتقال مالکیت) بدین بیان قابل دفع است که آنچه مضر به صحت عقد است تعلیق در انشاء است و در این نوع از قراردادها تعلیق در انشاء و تملیک وجود ندارد؛ زیرا اگر قائل باشیم که مصب (محل) عقد، خود ماده تحت الارضی است که به نفس عقد حصه مشخص به طرف مقابل تملیک شده است، در نهایت آنچه مشروط و استقبالی است مملوک است. به عبارت مختصر تر تملیک فعلی است و مملوک استقبالی*** و معلق بر اکتشاف و استخراج و استقبالی بودن مملوک لطمه ای به صحت عقد نمی زند؛ چنان که در عقد اجاره اعیان نیز وضع بدین گونه است؛ برای مثال منفعت دو ماه آینده یک خانه که هنوز به وجود نیامده است از هنگام عقد به مستأجر تملیک می شود. اگر این گونه قراردادها را هم ارجاع به جعله یا اجاره اشخاص نماییم که به روشنی عقد منجز است و شبهه جایی ندارد.

*. یعنی معلق بر حصول شرطی شود و بعد از حصول شرط عقد محقق شود.

**. از حین انعقاد عقد نقل و انتقال صورت بگیرد.

***. گاهی در زمان عقد مالک می شوید، اما آنچه مالک شده اید مال مملوک بالفعل در خارج نیست که به آن مملوک استقبالی گویند؛ مثل بیع سلف (پیش فروش) که شما مالک هستید و مملوک شما در اینجا استقبالی می شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صنعت نفت ایران جهت توسعه، پیشرفت و افزایش برداشت و بهره‌وری، نیاز به جذب سرمایه‌گذاری و تکنولوژی در سطوح بالا دارد. این مهم نیز از طریق قراردادهای بالادستی حاصل می‌شود. صنعت نفت جهانی تاکنون چهار نوع قرارداد بین‌المللی را در حوزه اکتشاف و توسعه میدان‌های نفتی معرفی و تجربه کرده است. منظور از قراردادهای بین‌المللی، قراردادهایی است که متضمن حرکت سرمایه از نقطه‌ای از دنیا به نقطه دیگر است. این قراردادها، چارچوب حقوقی سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت بوده است. در یک طبقه‌بندی متداول، این چارچوب‌های قراردادی عبارت‌اند از: ترتیبات امتیازی، مشارکت در تولید، مشارکت در سرمایه‌گذاری و تخصیص درآمدها و منافع، بسیار تحت تأثیر ترتیبات قراردادی دو طرف است؛ لذا دولت‌ها و نمایندگان دولت‌ها می‌بایست اهتمام ویژه‌ای بر این مسئله داشته و بهترین تصمیمات را اتخاذ نمایند. در این میان قراردادهای مشارکت در تولید از متداول‌ترین قراردادها جهت توسعه و اکتشاف نفت است.

بر اساس قراردادهای مشارکت در تولید، دولت به عنوان مالک منابع معدنی از یک شرکت نفتی خارجی به عنوان پیمانکار برای ارائه خدمات فنی و مالی جهت عملیات اکتشاف و توسعه استفاده می‌کند. به‌طور سنتی، خود دولت یا یکی از شرکت‌های وابسته به آن نظیر شرکت ملی نفت طرف قرارداد واقع می‌شود. شرکت نفت خارجی یا بین‌المللی سهم تعیین‌شده‌ای از نفت تولیدی را به عنوان پاداش ریسک و خدمات ارائه‌شده، به دست می‌آورد. با وجود این، دولت همچنان مالک کل ذخایر نفتی و بخشی از محصول تولیدی باقی می‌ماند. در این پژوهش کوشیده شده قراردادهای مشارکت در تولید به عنوان قراردادهای متداول صنعت نفت در ساحت فقه امامیه تحلیل شود. در این راستا، شش قاعده فقهیه امامیه به عنوان قدر متیقن قواعد فقهیه نافذ در قراردادهای معاملی ملاک بررسی قرار گرفته‌اند.

در نسبت‌سنجی مفاد قراردادهای مزبور با قاعده لاضرر بیان شد که مفاد آن نفی حکم ضرری از حکم شارع می‌کند و ضررهای احتمالی که در این قراردادها وجود دارند، هیچ کدام مجالی را برای جریان قاعده لاضرر به جا نمی‌گذارند. در مورد قاعده غرور نیز بیان شد، از آنجاکه مبنای مسئولیت در این قاعده عبارت از تسبیب مبتنی بر فریب است تنها در

موردی قاعده مزبور جریان دارد که وجود عنصر فریب در طرف عقد احراز گردد و این فریبکاری نیز در عمل سبب بروز خسارت بر طرف مقابل گردد؛ فلذا با توجه به شرایط قرارداد مشارکت در تولید در صحت این قرارداد مشکلی را ایجاد نمی‌کند.

انطباق قرارداد مشارکت در تولید با قاعده نفی غرر نیز نشان داد که به لحاظ سندی تنها روایتی که مفاد آن نهی از بیع غرری است معتبر بوده و پرواضح است که مفاد هیچ یک از قراردادهای مشارکت در تولید به معنای خاص آن که تملیک عین به عوض است، نمی‌باشد. در خصوص قاعده نفی سبیل باید گفت این قاعده در باب عقود در صورتی جاری می‌شود که عقد سبب سلطه کفار بر مسلمین شود؛ در غیر این صورت عمومات و اطلاعات صحت عقد جاری می‌شود. همچنین جواز بیع و شراء و ایجار و استیجار و مشارکت میان مسلمین و کفار از ضروریات فقهی و غیرقابل انکار است؛ فلذا مجالی نیز برای اجرای این قاعده بر این قرارداد نیست.

در خصوص قاعده حرمت اکل مال بالباطل نیز بیان شد که اگرچه صحت و نفوذ قراردادها محتاج به امضا و عدم ردع شارع است، لیکن همان‌گونه که این امضا می‌تواند نسبت به عناوین خاصه عقود همچون بیع، اجاره، رهن و ... صورت پذیرد می‌تواند نسبت به یک عنوان عام همچون عقد و یا تجارت تحقق پیدا کند و مفاد عمومات امضا همچون آیه کریمه «اوفوا بالعقود» عبارت از حکم به لزوم وفاء و بالملازمه صحت هر آن چیزی است که عرفاً عنوان عقد بر آن ثابت باشد. پس از این ناحیه خللی به قراردادهای مشارکت در تولید وارد نمی‌شود. در خصوص قاعده تنجیز نیز بیان شد که آنچه مضر به صحت عقد است تعلیق در انشاء است و در این نوع از قراردادها تعلیق در انشاء و تملیک وجود ندارد و با توجه به اینکه تملیک فعلی است و مملوک استقبالی و معلق بر اکتشاف و استخراج و استقبالی بودن مملوک لطمه‌ای به صحت عقد نمی‌زند.

نتایج این بررسی نشان داده است که قراردادهای مشارکت در تولید با مبانی و اصول فقهیه امامیه در تعارض نبوده؛ فلذا خلل فقهی در اصل قراردادهای مشارکت در تولید وجود ندارد؛ از این رو مهم‌ترین دلالت سیاستی این پژوهش را می‌بایست امکان عقد قراردادهای مشارکت در تولید توسط دولت یا نماینده آن در قبال پیمانکاران دانست. هر چند مدت زیادی از معرفی قراردادهای جدید نفتی ایران IPC نگذشته است و به طور مطلق نمی‌توان آن را رد

یا تأیید کرد، اما توصیه می‌شود تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نفت و گاز کشور در کنار این قرارداد به قرارداد مشارکت در تولید نیز توجه داشته باشند و جوانب مختلف آن از بُعد مالی و اقتصادی تا ابعاد حقوقی و اجتماعی و محیط زیستی آن را بررسی و امکان عقد قراردادها با چنین رهیافتی را در امور اجرایی کشور لحاظ نمایند. ویژگی ممتازی که قراردادهای مشارکت در تولید در تناسب با قراردادهای IPC دارد این است که در بسیاری کشورها اجرا و نزد عمده شرکت‌های معتبر بین‌المللی معتبر و شناخته‌شده است و فرایندهای طولانی و پیچیده اخذ اعتماد پیمانکاران در قراردادهای جدید را ندارد. می‌توان به این نکته وجود سیر تطور در قراردادهای مشارکت در تولید و معرفی نسل‌های مختلف قراردادهای مشارکت در تولید را اضافه نمود. از سوی دیگر می‌بایست مدیران ارشد صنعت نفت و گاز متوجه مسئله تنوع ابزارهای تأمین مالی در شرایط تحریم باشند؛ چراکه استفاده از یک ابزار امکان اعمال تحریم‌ها بر هر دو طرف قرارداد را تسهیل می‌کند؛ درحالی‌که تنوع ابزارهای تأمین مالی و استفاده از قراردادهای معتبر جهانی که به‌طور گسترده استفاده می‌شود، امکان اعمال تحریم‌ها را کاهش داده و گزینه پیش روی کارفرما و پیمانکاران را متنوع و گسترده می‌سازد و رهگیری تعاملات را سخت می‌نماید.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابراهیمی، سیدنصرالله و روح‌الله کهن هوش‌نژاد؛ «چالش‌های قانونی استفاده از قراردادهای مشارکت در تولید در صنعت نفت و گاز ایران»؛ مجله راهبرد، دوره ۲۵، ش ۷۹، ۱۳۹۵.
۲. ابن منظور، ابوالفضل؛ لسان العرب؛ ج ۳، لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳. اخوان، مهدی و علی طاهری فرد؛ «بررسی قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت در قالب قاعده غرور»؛ راهبرد توسعه (راهبرد یاس)، ش ۱۳، ۱۳۸۷.
۴. البجنوردی، میرزا حسن؛ القواعد الفقهیه؛ نجف: نشرالهدی، ۱۹۶۹م.
۵. امانی، مسعود؛ حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۹.

۶. امین‌زاده، الهام و پیمان آقابابایی دهکردی؛ «بررسی قرارداد مشارکت در تولید و مقایسه کارایی آن با بیع متقابل»؛ مجله حقوقی دادگستری، ش ۸۷، ۱۳۹۳.
۷. انصاری، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ قم: مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۸. ایران‌پور، فرهاد؛ «انواع قراردادهای نفتی: تحول قراردادهای نفتی از قراردادهای معاوضی به سوی قراردادهای مشارکتی»؛ مطالعات حقوق خصوصی، ش ۳۸، ۱۳۸۷.
۹. ایزدی‌فرد، علی‌اکبر و حسین کاویار؛ «تأملی فقهی حقوقی در قرارداد بیع متقابل»؛ پژوهشنامه بازرگانی، ش ۵۴، ۱۳۸۹.
۱۰. برامکی یزدی، حجت‌اله و داوود منظور؛ «بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز»؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، س ۱۶، ش ۶۲، ۱۳۹۵.
۱۱. بهمی، محمدعلی و حسن فرج‌مهرابی؛ «قراردادهای نفتی مشارکت در تولید و بیع متقابل از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق»؛ تحقیقات حقوقی، ش ۶۸، ۱۳۹۳.
۱۲. توکلی، محمد و دیگران؛ «بررسی و تجزیه و تحلیل نظام مالی قراردادهای مشارکت در تولید»؛ مطالعات حقوق انرژی، ش ۴، ۱۳۹۵.
۱۳. حسینی مقدم، سیدعسکری؛ تعلیق در قراردادها؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۴. خویی، ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهه؛ تقریر محمدعلی توحیدی؛ [بی‌جا]: نشر الفقاهه، ۱۳۷۸.
۱۵. رحیمی، فتح‌الله و میرشهبیز شافع؛ «قرارداد بین‌المللی نفتی بیع متقابل و موقعیت آن در رویارویی با عقود اسلامی»؛ فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، دوره ۲، ش ۱، ۱۳۹۴.
۱۶. رفیعی، محمدتقی؛ مطالعه تطبیقی غرر در معامله در حقوق اسلام و ایران و کنوانسیون؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۱۷. زارعی، بهادر و دیگران؛ «قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»؛ مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۶، ۱۳۹۳.
۱۸. شرکت ملی نفت ایران؛ «نقد کارشناسی طرح پژوهشی بررسی الگوهای قراردادی مناسب برای تأمین مالی در بخش بالادستی نفت و گاز»؛ تهران: شرکت ملی نفت، ۱۳۸۵.
۱۹. شهابی، محمود؛ قواعد فقه؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۲۰. شهید اول، محمدبن‌مکی؛ الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۲۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی؛ *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*؛ قم: دارالتفسیر، ۱۴۱۰ق.
۲۲. _____؛ *مسالك الافهام*؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۳. شیروی، عبدالحسین؛ *حقوق نفت و گاز*؛ تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۵.
۲۴. شیرجیان، محمد؛ «تحلیل مقایسه‌ای سرمایه‌گذاری و تولید بهینه نفت در قراردادهای بیع متقابل و مشارکت در تولید مبتنی بر مبانی فقهی و روش‌های بهینه‌سازی»؛ رساله دکتری، دانشکده علوم اقتصادی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۵.
۲۵. صابری، محمدرضا؛ «مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی قراردادهای بیع متقابل و جایگاه قانونی آن؛ *حقوق بین‌المللی*»؛ ش ۳۷، ۱۳۸۶.
۲۶. صاحب‌هنر، حامد و دیگران؛ «مقایسه تطبیقی رژیم مالی قراردادهای جدید نفتی ایران (IPC) و قراردادهای مشارکت در تولید (PSC): مطالعه موردی میدان آزادگان جنوبی»؛ *نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، ش ۱، ۱۳۹۶.
۲۷. طاهری‌فرد، علی و هادی دیباوند؛ «بررسی قراردادهای نفتی ایران (IPC) در چارچوب شاخص‌های اقتصاد مقاومتی»؛ *آفاق امنیت*، دوره ۹، ش ۳۱، ۱۳۹۵.
۲۸. عامری، فیصل و محمدرضا شیرمردی دزکی؛ «قراردادهای امتیازی جدید و منافع کشورهای تولیدکننده نفت: تحلیلی بر مالکیت نفت، نظارت و مدیریت دولت میزبان و رژیم مالی قرارداد»؛ *پژوهش حقوق خصوصی*، دوره ۲، ش ۶، ۱۳۹۳.
۲۹. عاملی، سیدجواد؛ *مفتاح الکرامه*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۱.
۳۰. عسکری، محمدمهدی و محمد شیرجیان؛ «تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر فقه امامیه»؛ *مطالعات اقتصاد اسلامی*، س ۱۰، ش ۲۰، ۱۳۹۷.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمد؛ *قواعد فقهیه*؛ ج ۱، قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۸۳.
۳۲. _____؛ *قواعد فقهیه*؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۵ق.
۳۳. فیاض، محمداسحاق؛ *محاضرات فی اصول الفقه*؛ قم: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۳۴. کارگر مطلق، احمد و دیگران؛ «تحلیل فقهی و حقوقی نهاد مالکیت در قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز»؛ *فصلنامه جستارهای اقتصادی*، دوره ۱۵، ش ۳۰، ۱۳۹۷.

۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی* (ط - الإسلامية)؛ ج ۸، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۶. کوشا، ابوطالب و مصطفی شفیع زاده خولنجانی؛ «ماهیت حقوقی «قرارداد مشارکت در تولید» از منظر حقوق ایران و فقه امامیه»؛ *آموزه‌های فقه مدنی*، ش ۱۷، ۱۳۹۷.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ *القواعد الفقهية*؛ قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۴.
۳۸. مهدویان، هادی؛ «بهره مالکانه و مشارکت در تولید»؛ *مجله روند اقتصادی*، س ۵، ش ۳۴، ۱۳۸۶.
۳۹. منظور، داود و دیگران؛ «تحلیل ماهیت قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر فقه امامیه»؛ *مطالعات اقتصاد اسلامی*، س ۱۰، ش ۲۰، ۱۳۹۷.
۴۰. موسوی خمینی، سید روح الله؛ *کتاب البیع*؛ قم: دارالعلم، ۱۳۶۸.
۴۱. _____؛ *تحریر الوسیله*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲.
۴۲. مؤمنی و صالحیان و دیگران؛ «بررسی مقایسه‌ای قراردادهای بیع متقابل و مشارکت در تولید در پروژه‌های بالادستی صنعت نفت و گاز ایران»؛ *علوم اقتصادی*، س ۲، ش ۶، ۱۳۸۸.
۴۳. نایینی، محمد حسین؛ *منیه الطالب فی شرح المکاسب*؛ قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۴. _____؛ *المکاسب و البیع*؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۵. واسطی، سید محمد مرتضی حسینی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ تصحیح علی شیری؛ لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۴۶. هاشمی، سید احمد علی و دیگران؛ *حقوق مدنی ۷: عقود معین*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
۴۷. یاری، میثم و کلام‌اله عالمی؛ «قابلیت، مطلوبیت و کیفیت انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید در صنعت نفت ایران»؛ *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، س ۱۶، ش ۵۵، ۱۳۹۰.
48. Black, Henry Campbell, Garner, Bryan A., McDaniel, Becky R., Schultz, David W., Company, West Publishing; **Black's law dictionary**; West Group St. Paul, MN, 1999.
49. International Energy Agency, 2018 (Key World Energy Trends. Accessed online on IEA website on March 2019).

50. Organization of the Petroleum Exporting Countries, 2018 (World Oil Outlook, Geneva, OPEC Secretariat Publishing).
51. Pongsiri, Nutavoot; “Partnerships in oil and gas production-sharing contracts”; In International **Journal of Public Sector Management**, Vol.17, No.5, 2004.
52. PWC; “New Energy Futures: Perspectives on the Transmission of the Oil and Gas Sector”; (Accessed online on March 2019).
53. Young, Richard; “Toriguian: Legal Aspects of Oil Concessions in the Middle East (Book Review)”; In **Middle East Journal**, Vol.28, No.1, 1974.

۱۶۰